

مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی

سال سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

تاریخ وصول: ۸۹/۱۱/۱

تاریخ اصلاحات: ۹۰/۱۰/۴

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۲/۲۷

صص ۳۴ - ۱۹

بررسی مفهوم «بصیرت» در زبان قرآن در چارچوب معنی‌شناسی شناختی

شیرین پورابراهیم^۱

ارسلان گلفام^۲

فردوس آقاگلزاده^۳

عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا^۴

چکیده

این مقاله به بررسی معنی‌شناختی مفهوم انتزاعی و دینی «بصیرت» در زبان قرآن، در چارچوب نظریه شناختی استعاره پرداخته است و در پی یافتن پاسخ برای این پرسش‌هاست که اولاً «بصیرت» در زبان قرآن به مدد چه ساز و کارهای شناختی، مفهوم‌سازی می‌شود؟ دیگر آن‌که، ساز و کارهای شناختی شناسایی شده چگونه با یکدیگر ارتباط دارند؟ و در نهایت آن‌که مبانی تجربی و دینی چگونه با هم تلفیق می‌شوند؟ بررسی عبارات زبانی یا کانون‌های استعاری «دیدن و شنیدن» نشان می‌دهد که قرآن برای مفهوم‌سازی بصیرت از سه شیوه استعاره مفهومی، مجاز مفهومی و طرحواره‌های تصویری استفاده کرده است. در مفهوم‌سازی «بصیرت» از حوزه‌های حسی دیدن و شنیدن، شده است. مبانی استعاره‌ها و طرحواره‌های مذکور، تجربه جسمانی انسان از اعضای چشم و گوش در جهان واقع است، اما محتوای دینی قرآن، بر نوع الگوبرداری از مبدأ به مقصد تأثیر می‌گذارد.

واژه‌های کلیدی: معنی‌شناسی شناختی، استعاره مفهومی، طرحواره تصویری، مجاز مفهومی، الگوبرداری استعاری

pourebrahimsh@pnu.ac.ir

golfamar@yahoo.com

ferdowsgh@yahoo.com

akord@modares.ac.ir

۱- استادیار گروه زبان‌های خارجی دانشگاه پیام نور مرکز اراک

۲- دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

۳- دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

۴- استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

۱. مقدمه

از موضوعات مطرح در حوزه معنی‌شناسی شناختی و استعاره مفهومی، ارتباط میان مفهوم و تجربه است. ایوانز و گرین معتقدند که ماهیت ارتباط میان ساختار مفهومی و دنیای خارجی تجربه حسی، از محورهای توجه زبان‌شناسی شناختی است. به عبارتی، به اعتقاد این افراد، معنی‌شناسان شناختی در صدد پی بردن ماهیت تعامل ذهنی و شناختی انسان با جهان خارج و آگاهی از آن هستند و می‌خواهند نظریه‌ای از ساختار مفهومی ارائه دهند که با شیوه‌هایی که ما دنیا را تجربه می‌کنیم همخوانی داشته باشد. آن‌ها با استناد به نظریه شناخت جسمانی شده (embodied cognition) معتقدند که ماهیت سازماندهی مفهومی از تجربه ناشی می‌شود و بنابراین بخشی از آن چیزی که ساختار مفهومی را معنی‌دار می‌کند، تجربه حسی است که مفهوم با آن تداعی می‌شود (۲۰۰۶: ۱۵۷).

ارائه مقاله حاضر به ارتباط میان مفهوم بصیرت دینی (که در زبان قرآن، به فراخور ضرورت‌های این متن مذهبی زیاد مورد استفاده قرار گرفته است) و دو حوزه تجربه جسمی یعنی دیدن و شنیدن می‌پردازد. برای نمایش این ارتباط، از چارچوب نظری استعاره مفهومی، مجاز مفهومی و طرحواره‌های تصویری استفاده می‌شود.

در بخش ۲ مقاله به توصیف مفاهیم و اصول نظری استعاره مفهومی (۱-۲)، طرحواره‌های تصویری (۲-۲)، مجاز شناختی (۲-۳) و مرور کلی پیشینه تحقیقات در حوزه استعاره شناختی در متون مذهبی (بخش ۲-۴) پرداخته می‌شود. داده‌های مستخرج از قرآن در بخش‌های ۱-۳ و ۲-۳ توصیف می‌شود. در این بخش‌ها، استعاره‌های شناختی، شناسایی می‌شوند و الگوبرداری‌های انجام‌شده بین حوزه‌های جسمانی مبدأ و حوزه مقصد «بصیرت» ارائه می‌شود. راهبردهای شناختی دخیل در مفهوم‌سازی بصیرت در بخش ۳-۳ ارائه می‌شود. در بخش نتیجه‌گیری (۴)، به سه پرسش تحقیق حاضر پاسخ داده می‌شود: نخست آن‌که مفهوم بصیرت در زبان قرآن، به مدد چه سازوکارهای شناختی ساخته و ارائه می‌شود؟ دیگر آن‌که، سازوکارهای شناختی شناسایی شده چگونه با یکدیگر ارتباط دارند؟ و در نهایت، مبانی تجربی و دینی چگونه با هم تلفیق می‌شوند؟

۲. چارچوب نظری تحقیق

این مقاله در چارچوب مفاهیم و اصول نظری استعاره مفهومی، به بررسی داده‌های قرآنی می‌پردازد. در مورد ارتباط زبان و شناخت، لیکاف معتقد است که دانش زبانی مستقل از اندیشیدن و شناخت نیست. از نظر او رفتار زبانی، بخشی از استعدادها شناختی انسان است (صفوی، ۱۳۸۳: ۳۶۳) و نیز "سازماندهی مفهومی در درون ذهن بشر، تابعی از روش تعامل بدن‌های ما با محیط است" (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۵۰).

ساخت‌های معنایی همچون سایر حوزه‌های شناختی، مقولاتی ذهنی را باز می‌نمایانند که انسان‌ها از طریق تجربیاتشان به آنها شکل داده‌اند. با هدف شناسایی ساختار معنایی زبان قرآن، در بخش بعد ابتدا به معرفی استعاره مفهومی و اصول آن، طرحواره‌های تصویری (یا تصویری) و مجاز خواهیم پرداخت و سپس بنیان‌های تجربی و تأثیر عوامل فرهنگی و دانش افراد در رابطه با استعاره ارائه خواهد شد.

۲-۱. استعاره مفهومی

از دیدگاه شناختی، استعاره عبارت است از درک یک حوزه مفهومی به صورت یک حوزه مفهومی دیگر. مثل هنگامی که ما در مورد مفهوم «زندگی» با عبارات و مفاهیم مربوط به «سفر» صحبت و فکر می‌کنیم و یا درباره مفهوم «بحث و استدلال»، به مثابه «جنگ» فکر و صحبت می‌کنیم [مثال زبانی این نگاهت دو عبارت فارسی ذیل است: «من دیگر به آخر راه رسیده‌ام» و «من توانستم این بحث را ببرم»]. همچنین، بسیار دیده می‌شود که مفهوم انتزاعی «عشق»، به منزله «سفر»، «نظریات» به مثابه «ساختمان‌ها»، «آراء و عقاید» به مدد مفاهیم و عبارات حوزه «غذا»، و «سازمان‌های اجتماعی» با مفاهیم مربوط به حوزه معنایی «گیاه» در زبان بشر ظاهر می‌شوند. یعنی به عبارت ساده، حوزه مفهومی الف به منزله حوزه مفهومی ب است و به این استعاره می‌گویند. حوزه مفهومی، هر نوع سازماندهی منسجم تجربه است. مثلاً ما دانش سازمان‌یافته منسجمی از «سفر»ها داریم که در درک مفهوم «زندگی» بدان تکیه می‌کنیم (کوچش، ۲۰۱۰: ۴). برای معرفی بهتر ساختار نظریه استعاره مفهومی به نه اصل این نظریه به نقل از جاکل (۲۰۰۲) اشاره می‌کنیم.

اصل حوزه (domain)، از مهمترین اصول نه گانه استعاره شناختی است. بر اساس اصل استعاره فراگیر (ubiquity)، استعاره‌های قراردادی در زبان روزمره (و نیز در گفتمان تخصصی)، به وفور یافت می‌شوند. بر اساس فرضیه مدل (model) استعاره‌های مفهومی، مدل‌های شناختی منسجمی را می‌سازند یعنی ساختارهای گشتالتی پیچیده‌ای را از یک واقعیت پیچیده‌تر شکل می‌دهند. این مدل‌های شناختی آرمانی‌شده (idealized cognitive models) که با استفاده از تحلیل‌های زبانی-شناختی زبان روزمره، بازسازماندهی می‌شوند، مدل‌های فرهنگی محسوب می‌شوند. بر اساس اصل درزمانی یا تاریخی، در تکوین و رشد تاریخی زبان‌ها، اکثر توسیع‌های معنایی استعاری، مربوط به عبارات منفرد نمی‌شود و بازتاب‌های استعاری نظام‌مند و الگودار در میان کل حوزه‌های مفهومی وجود دارد.

در استعاره مفهومی، به حوزه مفهومی مثل «زندگی»، حوزه مقصد (target) و به حوزه مفهومی مثل «سفر»، حوزه مبدأ (source) گفته می‌شود. در استعاره، مشخصاتی از مبدأ بر مقصد الگوبرداری (نگاشت) (map) می‌شود. حوزه‌های ملموس و عینی و پرکاربردی که به عنوان مبدأ عمل می‌کنند مواردی مانند اعضای بدن انسان، حیوانات، گیاهان، ساختمان‌ها، دستگاه‌ها و ابزار، مسابقات و ورزش، پول، غذا و آشپزی، گرما و سرما، روشنایی و تاریکی، نیروها (جاذبه، مغناطیس، الکتروسیته و مکانیک) و حرکت و

جهت هستند. حوزه‌هایی مانند احساس، امیال، اخلاقیات، فکر، جامعه، ملت، سیاست، اقتصاد، روابط انسانی، ارتباط، زمان، مرگ و زندگی، مذهب، رخدادها و اعمال نیز از متداول‌ترین حوزه‌های مقصد هستند (کوچش، ۲۰۱۰: ۲۸-۱۸).

«زندگی به مثابه سفر است» یک استعاره مفهومی است. عبارات استعاری زیر، با درجات مختلف قراردادی بودن (conventionality)، حاوی این استعاره‌اند:

الف: در زندگی‌اش شروع خوبی داشت.

ب: از این رباط دو در چون ضرورت است رحیل رواق و طاق معیشت چه سربلند و چه پست

هر دو مورد فوق، استعاره زبانی هستند و نمود یک استعاره مفهومی‌اند (کوچش، ۲۰۱۰: ۳۵-۳۴).

«استعاره‌هایی که در خارج از نظام مفهومی قراردادی [کلیشه‌ای و پرکاربرد] هستند، استعاره‌های تخیلی، ابداعی و نو قلمداد می‌شوند. این استعاره‌های نو حاصل درک جدید ما از تجربه‌های گذشته‌اند. به مدد استعاره‌های تخیلی و نو قادریم فعالیت‌های روزمره و گذشته را به شیوه جدیدی درک کنیم» (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۱۳۹).

یکسوییگی (unidirectionality) استعاره‌ها نیز از فرضیات مهم نظریه معاصر استعاره است. بر این اساس، به عنوان یک قاعده، استعاره "X is Y"، یک حوزه مقصد انتزاعی و پیچیده یعنی X را با استفاده از حوزه عینی‌تر Y توضیح می‌دهد، حوزه Y ساختاری ساده‌تر دارد و برای تجربه حسی راحت‌تر است. در این اتصال، رابطه میان X و Y برگشت‌ناپذیر است و انتقال استعاری، جهت شفاف و روشنی را داراست. فرضیه ضرورت بر این بینش استوار است که استعاره، کارکردی تبیینی دارد. مفاهیم خاصی وجود دارند که بدون مراجعه به استعاره، به‌ندرت درک یا متصور می‌شوند. حوزه‌های مفهومی و تصویری انتزاعی، به‌ویژه ساخت‌های ذهنی، ایده‌های مجرد و ما بعدالطبیعی، تنها با استفاده از استعاره برای ما قابل حصول و درک هستند. استعاره‌های تصویری، با مرتبط کردن انتزاعی‌ترین تفکرات با ادراک حسی، برای شناخت، بنیانی جسمانی فراهم می‌کنند و تجربه ما را یکدست و منسجم می‌گردانند.

بر اساس اصل دیگری به نام اصل خلاقیت (creativity)، معنای استعاره نمی‌تواند به شکلی غیراستعاری و گزاره‌ای تقلیل یابد بدون اینکه چیزی از معنی آن از بین رود. به عبارت دیگر، معادل غیراستعاری را نمی‌توان جایگزین عبارت استعاری کرد. به همین دلیل است که استعاره نه تنها نقش بسیار زیادی در ایجاد خلاقیت شعری ایفا می‌کند، بلکه در زندگی روزمره نیز به بازسازماندهی الگوهای دیرینه و همیشگی تفکر می‌پردازد و در بافت‌های علمی نیز نقش آموزشی دارد. بر اساس اصل تمرکز، استعاره‌ها تنها بخشی از توصیف یا توضیح حوزه مقصد مورد نظر را فراهم می‌کنند و جنبه‌های خاصی را برجسته می‌سازند و جنبه‌های دیگر را پنهان می‌کنند. همین تمرکز بر بخش‌های خاص حوزه مقصد است که میان استعاره‌های مختلفی که برای یک حوزه مقصد مشابه عمل می‌کنند، تمایز ایجاد می‌کند.

فرضیه عدم تغییر (invariance) استعاره‌های مفهومی بدین معنی است که عناصر مفهومی خاصی از حوزه مقصد، بدون تغییر ساختار اساسی خود، بر حوزه مبدأ منطبق می‌شوند. این نه فرضیه، عصاره نظریه شناختی استعاره است (جاکل، ۲۰۰۲: ۲۱-۲۲).

۲-۲. طرحواره تصویری

علاوه بر دانش، یکی از مبادی و منابع استعاره، تصور ذهنی یا تصویر (image) است. طرحواره‌های تصویری (image schema) در واقع از ویژگی‌های حوزه‌های مبدأ هستند که بر حوزه‌های مقصد منطبق می‌شوند. طبق اصل عدم تغییر، الگوبرداری‌های استعاری، توپولوژی شناختی یا همان ساختار طرحواره تصویری موجود در حوزه مبدأ را حفظ می‌کنند، به طریقی که با ساختار ذاتی حوزه مقصد هماهنگ باشد (یوسفی‌راد، ۱۳۸۲: ۴۹-۵۰). اصل مهم در طرحواره‌های تصویری این است که ما در این دنیا زندگی و فعالیت می‌کنیم. مثلاً محیط اطرافمان را درک می‌کنیم، بدن خود را حرکت می‌دهیم، خود را به دیگران تحمیل می‌کنیم، می‌خوریم، می‌خوابیم و هزاران فعالیت دیگر که بر اساس آنها ساخت‌های مفهومی بنیادینی را برای خود پدید می‌آوریم و این ساخت‌ها را برای اندیشیدن درباره موضوعات انتزاعی‌تر به کار می‌بریم. این طرحواره‌های تصویری، امکان ارتباط میان تجربیات فیزیکی ما را با حوزه‌های شناختی پیچیده‌تری نظیر زبان فراهم می‌آورند. یکی از انواع طرحواره‌های تصویری، طرحواره حجمی (containment) است. انسان از طریق تجربه قرارگرفتن در اتاق، تخت، خانه و دیگر مکان‌هایی که دارای حجم هستند و می‌توانند نوعی ظرف تلقی شوند و نیز قرار دادن اشیاء مختلف در مکان‌هایی که از حجم برخوردارند، بدن خود را نوعی ظرف دارای حجم در نظر می‌گیرد و در نتیجه، طرحواره‌های انتزاعی از احجام فیزیکی را در ذهن خود پدید می‌آورد.

۲-۳. مجاز شناختی

برای معرفی مجاز بهتر است به ارجاع کلمه «حافظ» در دو جمله ذیل دقت کنیم:

الف- حافظ تو قفسه اوله. برام بیارش.

ب- حافظ از شاعران بزرگ ایرانی است.

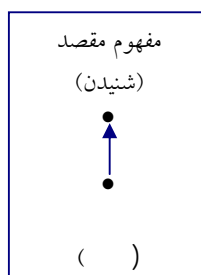
در مثال الف، «حافظ» برای ارجاع به «کتاب حافظ» و در معنای مجازی به کار رفته است. مجاز نیز مانند استعاره تنها یک صورت زبانی نیست، بلکه ابزار شناختی قدرتمندی است که عناصر جهان خارج را مفهوم‌سازی می‌کند. مجاز ما را قادر می‌سازد که یک چیز را در ارتباط با چیز دیگر مفهوم‌سازی کنیم. مجاز نه تنها زبان، بلکه فکر، نگرش و عمل ما را سازماندهی می‌کند. به عبارتی، مفاهیم مجازی (مثل جزء به منزله کل است) بخشی از روش معمول ما در اندیشیدن و صحبت کردن هستند (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۳۷).

مجاز نقش مهمی در توسع معنایی دارد؛ مثلاً اعضای بدن برای ارجاع به اعمال و کارکردهایی به کار می‌روند که آن عضو انجام می‌دهد و یا حتی برای ارجاع به شخصی که آن اعمال را انجام می‌دهد. این ارجاعات، به مرور زمان قراردادی می‌شوند و معنی از «اندام بدن» به «اعمال و کنش‌های بدن» تغییر می‌کند:

Her lovely voice caught my ear.

در این مثال کاربرد ear، کاربردی مجازی است. گوش اندام شنوایی است. وقتی آن را طوری به کار می‌بریم که «به دقت گوش می‌کند»، منظور دقت و حواس جمعی است. در اینجا «گوش» برای ارجاع به عملکرد انتزاعی «متوجه بودن» به کار رفته است (گوان، ۲۰۰۹: ۱۸۱).

ما در مجاز با الگوبرداری بین حوزه‌ای که در استعاره رایج است، سروکار نداریم بلکه الگوبرداری درون یک حوزه اتفاق می‌افتد. در اینجا الگوبرداری از مفهوم وسیله (vehicle concept) به مفهوم مقصد اتفاق می‌افتد.



در مثال گوش، برای شکل‌گیری مجاز، اصل شناختی «ترجیح عینی بر انتزاعی» (The concrete over abstract Principle) اذعان می‌دارد که مفهوم عینی «گوش» را برای مفاهیم انتزاعی درک کردن و فهمیدن و توجه کردن برگزینیم (ایوانز و گرین ۲۰۰۶: ۳۱۸). در جمله «به من گوش بده»، «گوش» مفهوم وسیله و «توجه کردن» مفهوم مقصد است.

۲-۴. پیشینه تحقیق

استعاره‌های شناختی در زبان و متون مذهبی معدودی مورد مطالعه قرار گرفته است. جاکل (۲۰۰۲) استعاره «زندگی به مثابه سفر است» را در زبان تورات و انجیل مورد بررسی قرار داده است. همین کار را شکر محمد عبدالمنعم (۲۰۰۶) در زبان قرآن انجام داده است. وی به اثبات خلاقیت زبان شناختی قرآن از طریق اعمال نظریه استعاره شناختی بر استعاره مذهبی پرداخته است و نشان می‌دهد که نظریه استعاره شناختی کمک زیادی در آشکار ساختن خلاقیت زبانی در قرآن کرده است و استعاره سفر در بافت مذهبی قرآن بر اساس دوگانگی و دو شقی بودن دو نوع زندگی استوار است: زندگی خوب اخلاقی از یکسو و زندگی بد غیراخلاقی از سوی دیگر، بر اساس دو مسیر راه مستقیم که همان راه خوب و راه خداست و راه کج که راه‌های شیطان است. دو نوع مسافر در این راه‌ها هستند یکی متقیان و دیگری ملحدان و نیز دو نظر و دستورالعمل با توجه به دو نوع مسافر اعمال می‌شود (شکر محمد عبدالمنعم، ۲۰۰۶: ۱۲۸-۱۳۰).

اویدا (۲۰۰۶) در مقاله‌ای تحت عنوان «درک استعاره‌های زمان و مفاهیم فرهنگی: تحلیل قرآن و ترجمه‌های انگلیسی قرآن» به مقایسه کاربردهای استعاره‌های زمان در زبان انگلیسی با معادل‌های قرآنی آنها در سه ترجمه انگلیسی از قرآن می‌پردازد. وی برای مقایسه این سه ترجمه انگلیسی از قرآن چارچوب نظری لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) را بر می‌گزیند و می‌خواهد به ارزیابی این مسأله بپردازد که کدام ترجمه با استعاره‌های مفهومی هر دو زبان (عربی قرآن و انگلیسی) مطابقت دارد. اگر استعاره مفهومی مورد بررسی در هیچ یک از دو زبان نباشد، ترجمه مزبور بایستی به منزله تغییر معنای قرآن قلمداد شود. در پایان نیز جنبه‌های تاریخی، اجتماعی و مذهبی مورد بررسی قرار می‌گیرند تا علل وجود استعاره مفهومی خاصی در هر دو زبان یا در یکی از آنها مشخص شود. نویسنده مقاله مذکور مدعی است که قرآن یک فرهنگ است و نه صرفاً یک کتاب مقدس. اموری که قرآن بدانها می‌پردازد ماهیتاً اجتماعی، حقوقی و اخلاقی است. در مورد ترجمه‌های انگلیسی قرآن انتقادات زیادی وارد است که ناشی از ناتوانی مترجم در درک معنایی واژه‌ها و استعاره‌های موجود در قرآن است (اویدا، ۲۰۰۶: ۱۹-۱۷).

در ایران، پوراابراهیم (۱۳۸۸) به بررسی سه دسته از استعاره‌های مفهومی قراردادی رایج در زبان قرآن پرداخته است تا مشخص کند که قرآن چگونه از این ابزار شناختی برای انتقال مفاهیم دینی بهره برده است.

۳. تحلیل داده‌های قرآنی بر اساس نظریه استعاره شناختی

در این تحقیق، برای شناسایی استعاره‌های زبانی، ابتدا همه آیات نیمه اول قرآن، که حاوی واژه‌هایی با مفهوم «دیدن» و «شنیدن» هستند، انتخاب می‌شوند. از میان آنها، مواردی که در غیر معنای شنیدن و دیدن واقعی یا لفظی (literal) بودند، انتخاب و طبقه‌بندی می‌شوند و در بخش ۳-۳ ساختار معنایی آنها طبق ۷ اصل حوزه، فراگیری، یکسوگی، ضرورت، تمرکز، خلاقیت و مدل از اصول نه‌گانه نظریه استعاره شناختی (جاکل ۲۰۰۲) مورد بررسی قرار می‌گیرد. مبنای تجربی با استناد به چارچوب نظری تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرد. به دلیل آن که معادل‌های ترجمه شده قرآن در زبان فارسی ضرورتاً استعاری نیستند، اصل آیات انتخاب شده‌اند و استعاره‌های زبانی مورد نظر برجسته (bold) شده‌اند. همچنین برای پرهیز از خوانش معنایی نادرست آیات قرآنی، به تفاسیر قرآنی نمونه و میزان استناد شده است.

۳-۱. مفهوم‌سازی «بصیرت» از طریق حوزه «دیدن»

در ابتدا، به بیان چند شاهد می‌پردازیم که در آنها دیدن در معنای بصیرت، دانستن، فهمیدن و آگاه بودن و آگاه‌شدن به کار رفته است:

(۱) قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۶۶ اعراف)^۱

(۲) أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ (۱۰۹ یوسف)^۲

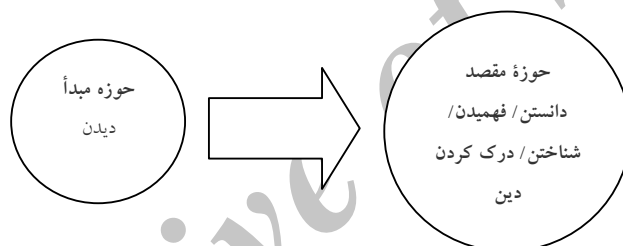
(۳) انظُرْ كَيْفَ كَذَّبُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۲۴ انعام)^۳

در شاهد ذیل نیز از آگاهان به اولی‌الابصار یا صاحبان دیده‌ها تعبیر شده است:

(۴) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ (۱۳ آل عمران)^۴

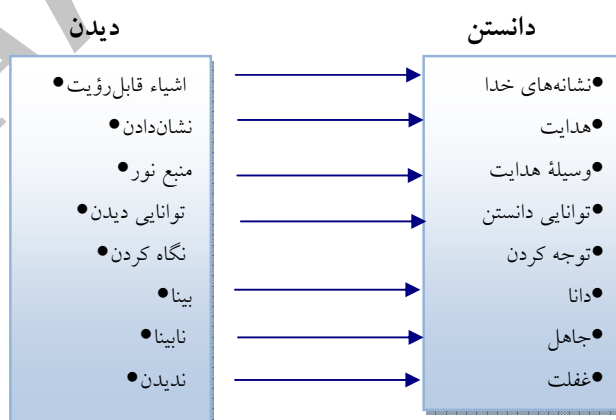
(۵) ادْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ (۱۰۸ یوسف)^۵

مکارم شیرازی (۷-۱۳۵۳: ۱۸۷/۵) در مورد شاهد ۳ چنین توضیح می‌دهد: «منظور از انظر (نگاه کن) مسلماً نگاه کردن با دیده عقل است نه دیده حس. زیرا صحنه‌های قیامت در دنیا قابل مشاهده نیست». این نوع تعبیر مبین آن است که ما عقل را به مثابه جسمی در نظر می‌گیریم که دارای چشم است. «مقصود از رویت و دیدن، علم قاطع است چون علم است که می‌تواند به کیفیت خلقت آسمانها و زمین تعلق بگیرد، نه رویت به چشم» (طباطبائی، ۱۳۹۷ق: ۵۶/۱۲). بر اساس نظریه استعاره مفهومی بین دو حوزه مبدأ و مقصد، الگوبرداری‌های کلی از مبدأ به مقصد رخ می‌دهد.



تصویر (۱) حوزه‌های مبدأ و مقصد در استعاره «دانستن به مثابه دیدن است»

تصویر زیر نمایش دهنده الگوبرداری‌های اساسی از حوزه مبدأ «دیدن» به حوزه مقصد «فهمیدن و بصیرت» است:



تصویر (۲) الگوبرداری بین حوزه‌های دیدن و دانستن

الگوبرداری‌های استعاری، زیرساخت بسیاری از عبارات قرآنی است:

(۶) اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَائُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره) ۲۵۷^۶

بر اساس مثال (۶)، خدا انسان را به سوی نور که همان منبع یا وسیله دیدن است هدایت می‌کند و شیطان و طاغوت انسان را به سوی ظلمت که در آن انسان قادر به دیدن نیست می‌برد. این کار خداوند با آیات و احکام وی در کتب آسمانی و توسط پیامبران صورت می‌گیرد:

(۷) الر كَتَبَ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (۱) ابراهیم^۷

با توجه به این آیه، منابع نور عبارتند از خدا، قرآن، نشانه‌های خدا و معجزات وی و آیه‌های خداوند در قرآن. این منابع نور، روشن کننده راه خدایند و به مردم کمک می‌کنند تا به معرفت و شناخت حق دست یابند. شاهد ذیل همین الگوبرداری را نشان می‌دهد که در آن خداوند راه هدایت را روشن می‌کند طوری که انسان می‌تواند راهش را به سوی حق پیدا کند و به وی ایمان آورد:

(۸) يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (توبه) ۳۲^۸

کلمه بصیره به معنای بینه و دلالتی است که به وسیله آن، هر چیز آن‌طور که هست دیده شود و کلمه بصائر جمع آن است. بعضی از مفسرین دیگر گفته‌اند که کلمه بصیره نسبت به قلب به منزله بینایی نسبت به چشم سر است و به هر معنایی که باشد در این باب به معنای ادراک حاسه بینایی است که برای رسیدن به خارج و ظاهر هر چیزی از قویترین ادراکات شمرده می‌شود. و این دیدن و ندیدن که در آیه شریفه است مجازاً به معنای علم و جهل و یا ایمان و کفر است (طباطبائی، ۱۳۹۷ق: ۴۱۷/۷-۴۱۶). در شواهد ذیل، برخی الگوبرداری‌ها از حوزه مبدأ «کوری» به حوزه مقصد «غفلت» را می‌بینیم. چون، در واقع، استعاره «غفلت به مثابه کوری است»، نسخه منفی استعاره «دانستن به مثابه دیدن است» می‌باشد یعنی "ندانستن، به مثابه ندیدن". در این استعاره، ویژگی‌های فرد کلور به افراد غافل از خداوند داده می‌شود:

(۹) حَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِئْتَنَةٌ فَعَمُوا وَصَمُّوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَصَمُّوا كَثِيرٌ مِّنْهُمْ وَاللَّهُ بِصِيرٍ بِمَا يَعْمَلُونَ (۷۱ مائده)^۹

(۱۰) مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ (بقره) ۱۷^{۱۰}

(۱۱) فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَاعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ (۶۴) اعراف^{۱۱}

در اکثر این استعاره‌های زبانی، بینا و نابینا با هم مقایسه شده‌اند و تأکید شده است که نابینا مانند بینا نیست که این خود انعکاس اهمیت معرفت و شناخت خداوند است. استعاره مفهومی، نقش تبیینی عمده‌ای در انتقال این مضامین متافیزیکی داراست:

(۱۲) وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْىَ وَ لَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ (۴۳ یونس)^{۱۲}

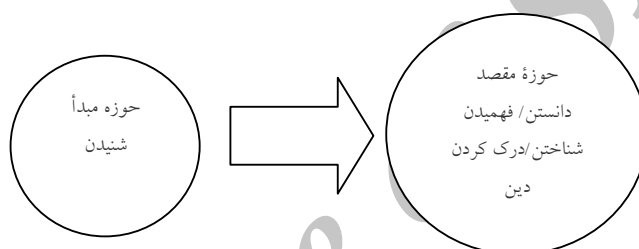
(۱۳) وَ مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمى وَ أَضَلُّ سَبِيلًا (۷۲ اسراء)^{۱۳}

یکی دیگر از نگاشت‌هایی که از حوزه دیدن به حوزه دانستن صورت می‌گیرد، «راهنمایی به مثابه نشان‌دادن» است:

(۱۴) إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ (۱۰۵ نساء)^{۱۴}

۳-۲. مفهوم‌سازی «بصیرت» از طریق حوزه «شنیدن»

در شواهد ذیل به شناسایی استعاره زبانی «غفلت به مثابه کری/ نشنیدن است» می‌پردازیم که همتای استعاره «دانستن به مثابه دیدن است» می‌باشد. گوش نیز مانند چشم عضوی است که اطلاعات محیطی را دریافت می‌کند. و پیام‌های صوتی از طریق این عضو فعال و مؤثر بدن دریافت می‌شود.



تصویر ۳) حوزه‌های مبدأ و مقصد در استعاره «دانستن به مثابه شنیدن»

در زبان قرآن از فعل شنیدن، و صفت «کر» بسیار استفاده شده است و تقریباً در بیشتر موارد معنی آنها، معنی استعاری است. در مورد دو استعاره «دانستن به مثابه شنیدن است» / «غفلت به مثابه کری بودن است»، مشاهده شده است که مفهوم و تصور بدنی و جسمی «شنیدن» در آیات زیادی از قرآن به صورت حوزه مبدأ به کار رفته است، به طوری که ویژگی‌های آن به صورت نگاشت‌های استعاری در حوزه «دانستن» و «معرفت خدا و آیات خدا» به کار رفته است. کانون‌های استعاری در این استعاره‌های زبانی، فعل‌هایی از ریشه «سمع» در باب‌های مختلف هستند و نیز کلمه «اذن» به معنای گوش و جمع آن «آذان»:

(۱۵) إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ (۳۶ مائده)^{۱۵}

(۱۶) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ (۲۰ انفال)^{۱۶}

(۱۷) وَ إِنِ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلِمَ اللَّهِ (۶ توبه)^{۱۷}

در مثال‌های ذیل، استعاره «غفلت به مثابه کری است» دیده می‌شود. در این استعاره، به نظر می‌رسد که صوت (به عنوان موجی که مسیری را برای رسیدن به پرده گوش انسان طی می‌کند) به گوش

نمی‌رسد و عمل ارتباط مختل می‌شود. این طرحواره ساده زیربنای استعاره «غفلت به مثابه نشنیدن/کری است» می‌شود.

(۱۸) وَمِنْهُمْ مَّنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ كُفَّةً أُنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا (۲۵ انعام)^{۱۸}

«اکنه جمع کن بکسر کاف، به معنای چادر و پرده‌ای است که در آن چیزی را پنهان و پوشیده می‌دارند، و وقر به معنای سنگینی گوش است (طباطبائی، ۱۳۹۷ق: ۷۱/۷).

(۱۹) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصَرَكُمْ وَ خَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مِّنْ إِلَهٍ غَيْرِ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ (۴۶

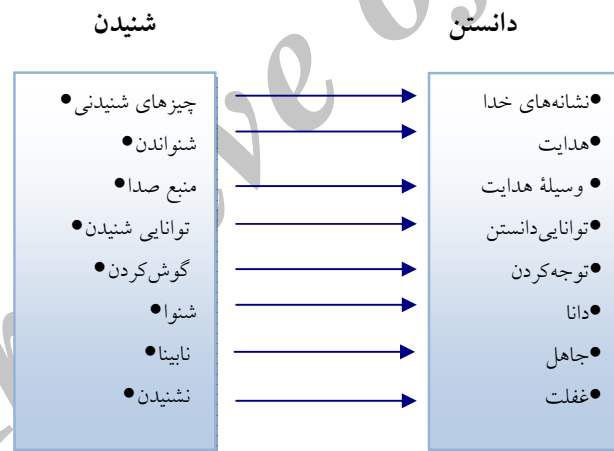
انعام)^{۱۹}

(۲۰) إِنْ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبِكُمْ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (۲۲ انفال)^{۲۰}

در عبارت ذیل نقش هدایتی خداوند را به مثابه رساندن صدا به گوش می‌بینیم. در واقع حوزه انتزاعی هدایت و فهماندن معارف حق، از طریق فعل حسی (متعدی) شنواندن بیان شده است:

(۲۱) وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَّاسْمَعَهُمْ وَ لَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَ هُمْ مُّعْرِضُونَ (۲۳ انفال)^{۲۱}

در شواهدی که از زبان قرآن نقل شد، نگاشت‌های استعاری زیر مشهود است:



تصویر ۴) الگوبرداری‌ها بین حوزه‌های مفهومی «شنیدن» و «دانستن»

۳-۳. بررسی راهبردهای شناختی در آیات فوق

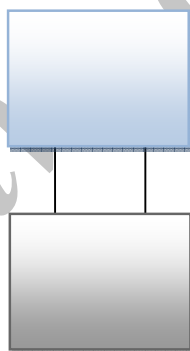
به طور کلی، در استعاره‌های فوق که کاربرد فراگیری در زبان قرآن دارند، دو حوزه مقصد و مبدأ به ترتیب عبارتند از «دانستن» و «دیدن/ شنیدن» که بین آنها نگاشت استعاری صورت گرفته است. بر اساس اصل یکسویگی در نظریه استعاره مفهومی، این نگاشت‌ها یکسویه و از مبدأ به مقصد است. یعنی این طور نیست که بتوان حوزه شنیدن یا دیدن را به مدد دانستن تصورسازی کرد. نکته قابل ذکر دیگر در

مورد اصل ضرورت است. در مورد این شواهد، می‌توان گفت که شاید بهترین و ساده‌ترین راه برای تبیین مفاهیم انتزاعی «بصیرت و معرفت» و «جهل و غفلت»، الگوبرداری‌هایی است که می‌توان از حوزه دیدن/ شنیدن بر این حوزه‌ها وارد کرد. همچنین شاهد آن هستیم که در تطابق با اصل تمرکز، این استعاره‌ها بر جنبه خاصی از معرفت و دانایی متمرکز است و آن، معرفت به حق و ایمان به خدا است و با ابعاد دیگر دانش یا نادانی کاری ندارد. مثلاً آگاهی به علوم تجربی یا ریاضی، فلسفه و سیاست مد نظر نیست. بر اساس فرضیه خلاقیت، جنبه خلاقانه‌ای در کاربرد این استعاره‌ها وجود دارد که به فرهنگ محوری زبان قرآن بر می‌گردد. نور/ ظلمت، ایمان/ کفر، معرفت/ غفلت و امثال این مفاهیم، با خلاقیت و در عین حال سادگی زایدالوصفی در سرتاسر قرآن جاری است و این خلاقیت را نمی‌توان با جایگزین‌های زبانی دیگر حفظ کرد. الگوی شناختی که در کاربرد این استعاره استفاده شده است، الگویی بسیار منسجم است و می‌توان آن را ساده‌سازی ادراکی یک واقعیت انتزاعی پیچیده در حوزه معرفت و شناخت دانست. این ساده‌سازی به ما کمک می‌کند تا درک بهتری از مفهوم بصیرت و دانش دینی داشته باشیم.

همچنین بر اساس نظریه استعاره شناختی، استعاره‌ها بنیان جسمانی دارند. در زبان قرآن، بنیان جسمانی استعاره‌های فوق، محسوس و پررنگ است چرا که اندام‌های پرکاربرد چشم و گوش، منشأ و مبدأ این استعاره‌های مفهومی قرار گرفته‌اند. اندام‌هایی که در زندگی معمولی بشر نقش حیاتی و بسیار واضحی دارند. قرآن سیاق دینی دارد و سیاق دینی نیز بنیان فکری خاص خود را داراست. این امر در نوع نگاهت‌های استعاره‌ای تأثیر دارد و تمرکز استعاره‌ها صرفاً بر مسائل موجود در این حیطه است. به عنوان مثال، ما در اینجا شاهد شناخت و بصیرت دینی هستیم حال آنکه این نوع استعاره در زبان عادی بشر ممکن است به دانایی نسبت به مسائل غیردینی نیز اشاره کند. بنیان جسمانی استعاره مربوط به کارکرد حس شنوایی و نقش آن برای درک اطلاعات صوتی محیطی است که در زندگی معمولی بشر نقش زیادی دارد. کسب بسیاری از اطلاعات از طریق گوش است و این عملکرد گوش در بدن، باعث شده است که استعاره پایه «ذهن به مثابه جسم است» در مورد گوش به صورت «دانستن/ فکر کردن/ فهمیدن» به مثابه «شنیدن» است خود را در عبارات زبان قرآن نشان دهد. با این تفاوت که در زبان قرآن با توجه به شواهد و آیات فوق، هر نوع معرفت، دانش و علمی مد نظر نیست بلکه علم و شناخت پروردگار و قدرت وی مهم است.

همان‌طور که در بخش ۲-۲ دیدیم، طرحواره‌های مفهومی/ تصویری مثل «ظرف» که بر مفهوم اولیه درون و برون تمرکز دارد یا طرحواره «حرکتی» (PATH) که بر شروع، امتداد و پایان یک پدیده دلالت دارد، مبنای شکل‌گیری بسیاری از استعاره‌ها هستند. در استعاره‌های مورد بررسی در بخش قبل، به سه نوع طرحواره تصویری بر می‌خوریم که استعاره «دانستن به مثابه دیدن است» را بر می‌انگیزند: ظرف، قدرتی (FORCE) و حرکتی. در قرآن هم نور و هم ظلمت به مثابه فضاهاى ظرفی - مکانی مفهوم‌سازی شده‌اند. مومنان (یا کسانی که حقیقت خداوند را می‌بینند) در ظرف نور قرار دارند و کافران و ملحدان در

ظرف ظلمت یا ظلمات. این دو فضای مکانی که از طریق حرف اضافه مکانی «فی» به معنای درون در بیشتر عبارات مشخص می‌شوند، کاملاً از هم فاصله دارند و هیچ هم‌پوشانی میان آن‌ها مشاهده نمی‌شود. در تصویر ذیل، دو مستطیل نمایانگر این دو فضای نورانی و ظلمانی هستند. فضای نور در بالا و ظلمت در پایین قرار دارد. طرحواره حرکتی یا مسیر، به انتقال از فضای نور به تاریکی و بالعکس اشاره می‌کند که با جهت نمای صعودی و نزولی نشان داده می‌شود و مبین خروج از ظلمت به سوی نور و خروج از نور به سوی ظلمت است. آن‌گونه که در مثال‌های (۶) و (۷) دیدیم، آنکه از ظلمت به نور حرکت می‌کند بینا است و آنکه از نور به ظلمت حرکت می‌کند یا در ظرف ظلمت است، کور است. این طرحواره، معرف دو مسیر متضاد است که برگرفته از دو شقی بودن اعمال انسان از نظر قرآن است. بر این اساس، دو نوع حرکت در استعاره‌های قرآنی وجود دارد و انسان‌ها بر اساس انتخاب هر حرکت، به دو دسته تقسیم می‌شوند. سومین نوع طرحواره، طرحواره قدرتی است. به زبان بسیار ساده، عوامل خدایی (خداوند، آیاتش، پیامبران، معجزات و غیره)، آن‌گونه که در مثال‌های شماره (۶)، (۷)، (۸)، و (۱۰) بیان شده‌است، عوامل قدرتی هستند که انسان را از ظلمت ندانستن به نور دانستن و معرفت حق هدایت می‌کنند. از سوی دیگر، عوامل شیطانی سعی در راندن انسان به سوی ظرف ظلمت و غفلت از حق دارند.



تصویر (۵) طرحواره حجمی و حرکتی

جدول ذیل خلاصه‌ای از طرحواره‌های مفهومی است:

ظرف	
تاریکی ظرف مکانی کافران است	نور ظرف مکانی مومنان است
قدرت	
شیطان کافران را به سوی ظلمت می‌برد	خدا مومنان را به سوی نور می‌برد
حرکتی	
کفر حرکت از نور به تاریکی است	ایمان حرکت از ظلمت به نور است

جدول شماره (۱) - طرحواره‌های مفهومی مربوط به دیدن

۴. نتیجه‌گیری

شواهد قرآنی مطرح شده در این مقاله در چارچوب نظریه معاصر استعاره در حیطه معنی‌شناسی شناختی مورد بررسی قرار گرفت و مشاهده شد که استعاره‌های «دانستن به مثابه دیدن/ شنیدن است» در زبان قرآن با بسامد بالا و به شکل تأثیرگذاری به کار رفته است. این امر مؤید این واقعیت است که برای درک مفاهیم انتزاعی، به طور خودکار از توسیع‌های معنایی مدد می‌جوییم و حوزه‌های حسی و رایج را به کار می‌بریم تا بتوانیم ایده‌های مجرد را در ذهن خود سازمان بخشیم که این به نحوی در زبان، خود را نشان می‌دهد. زبان قرآن از این امر مستثنا نیست و همین راهبرد استعاری را به کار می‌گیرد. در زبان قرآن به واسطه تعامل استعاره‌های مفهومی، طرحواره‌های تصویری (در اینجا: حرکتی، ظرفی، و قدرتی) و نیز مجاز به عنوان فرایند الگوبرداری درون حوزه‌ای، ساختارهای پیچیده مفهومی درک می‌شوند. به عنوان مثال، ملاحظه شد که گوش و شنیدن نوعی ارتباط مجازی دارند به طوری که وقتی گفته می‌شود «فی آذانهم و قرأ»، گوش به عنوان یک عضو شنیداری، مطرح نیست، بلکه کارکرد آن یعنی شنیدن مطرح است. از سوی دیگر، از مفهوم «شنیدن» بر مفهوم انتزاعی «دانستن» الگوبرداری‌های منسجم و هماهنگی صورت می‌گیرد که در راستای اصول موجود در نظریه استعاره مفهومی است. در درک استعاره «دانستن به مثابه دیدن است» نیز تعامل پیچیده‌ای میان طرحواره‌های تصویری مذکور و مجاز «چشم برای دیدن» به عنوان زیرساخت این استعاره مفهومی وجود دارد. اما مسأله جالب این است که هرچند نظام مفهومی حاکم بر استعاره‌های قرآن، شبیه استعاره‌های قراردادی و پرکاربرد در زبان‌های مختلف است، محتوای فکری و فرهنگی قرآن بر این استعاره‌ها حاکم است که این مسأله، خلاقیت خاصی را به نوع الگوبرداری‌های استعاری می‌دهد. نکته مهم این است که دانش و دانایی مورد نظر قرآن، بصیرت و آگاهی دینی و الهی است و این امر بر نظام استعاره‌های فوق تأثیرگذار است. به عبارت دیگر، دوشقی بودن نظام محتوایی قرآن در امر به خوبی و نهی از بدی، بر استعاره‌های ذکر شده حاکم است. به این صورت که ما نظام دو شقی مومن و کافر داریم که به مدد دو مفهوم عینی بینا و نابینا و شنوا و ناشنوا خود را نشان می‌دهد. از سوی دیگر، در این استعاره‌ها تنها برجسته دینی تأکید شده است و دانایی و بصیرت در حوزه‌های غیر دینی مد نظر نیست و این امر مؤید اصل تمرکز در زبان قرآن است.

پی‌نوشت‌ها

^۱ - اشراف کافر قوم او گفتند ما تو را در سفاهت (نادانی و سبک‌مغزی) می‌بینیم و ما تو را از دروغگویان می‌دانیم.

^۲ - آیا مخالفان دعوت تو در زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از آنها بودند چه شد؟

^۳ - بین چگونه به خودشان (نیز) دروغ می‌گویند و آنچه را به دروغ، شریک خدا می‌پنداشتند از دست می‌دهند.

- ۴- در این، عبرتی است برای بینایان!
- ۵- که من و پیروانم با بصیرت کامل همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم.
- ۶- خداوند، ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند، آنها را از ظلمت‌ها، به سوی نور بیرون می‌برد. (اما) کسانی که کافر شدند، اولیای آن‌ها طاغوت‌ها هستند که آنها را از نور به سوی ظلمت‌ها بیرون می‌برند، آنها اهل آتش‌اند و همیشه در آن خواهند ماند.
- ۷- الر - این کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را از تاریکی‌های (شرک و ظلم و طغیان) به سوی روشنائی (ایمان و عدل و صلح) به فرمان پروردگارشان درآوری، به سوی راه خداوند عزیز و حمید.
- ۸- آنها می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند، ولی خدا جز این نمی‌خواهد که نور خود را کامل کند. هر چند کافران کراهت داشته باشند.
- ۹- گمان کردند مجازاتی در کار نخواهد بود لذا (از دیدن حقایق و شنیدن سخنان حق) نابینا و کر شدند سپس (بیدار گشتند و) خداوند توبه آنها را پذیرفت دگر بار (بخواب غفلت فرو رفتند و) بسیاری از آنها کور و کر شدند و خداوند به آنچه انجام می‌دهند، داناست.
- ۱۰- آنها (منافقان) همانند کسی هستند که آتشی افروخته‌اند (تا در بیابان تاریک راه خود را پیدا کند) ولی هنگامی که آتش اطراف خود را روشن ساخت خداوند (طوفانی می‌فرستد و) آن را خاموش می‌کند و در تاریکی وحشتناکی که چشم کار نمی‌کند آنها را رها می‌سازد.
- ۱۱- اما سرانجام او را تکذیب کردند و ما او و کسانی را که با وی در کشتی بودند رهائی بخشیدیم و آنها که آیات ما را تکذیب کردند، غرق نمودیم چرا که آنها جمعیتی نابینا (و کور دل) بودند.
- ۱۲- و گروهی از آنان به سوی تو نگاه می‌کنند (اما گوئی هیچ نمی‌بینند) آیا تو می‌توانی نابینایان را هدایت کنی هر چند نبینند؟
- ۱۳- اما آنها که در این جهان از دیدن چهره حق نابینا بودند در آنجا نیز نابینا هستند و گمراه‌تر.
- ۱۴- ما این کتاب را به حق بر تو فرستادیم تا به آنچه خداوند به تو آموخته است در میان مردم قضاوت کنی.
- ۱۵- تنها کسانی اجابت (دعوت تو) می‌کنند که گوش شنوا دارند.
- ۱۶- ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا و پیامبرش را اطاعت کنید و سرپیچی ننمائید در حالی که سخنان او را می‌شنوید.
- ۱۷- و اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی بخواهد به او پناه ده تا کلام خدا را بشنود و در آن بیندیشد.
- ۱۸- پاره‌ای از آنها به تو گوش فرا می‌دهند ولی بر دل‌های آنان پرده‌ها افکنده‌ایم تا آن را نفهمند و در گوش آنها سنگینی قرار داده‌ایم.
- ۱۹- بگو آیا فکر کرده‌اید اگر خداوند گوش و چشم‌های شما را بگیرد و بر دل‌های شما مهر نهد که چیزی را نفهمید چه کسی جز خدا است که آن‌ها را به شما بدهد؟

- ^{۲۰} - بدترین جنبندگان نزد خدا افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی‌کنند.
- ^{۲۱} - و اگر خداوند خیری در آن‌ها می‌دانست (حرف حق را) به گوش آن‌ها می‌رسانید ولی (با این حالی که دارند) اگر حق را به گوش آنها برساند، سرپیچی کرده، روگردان می‌شوند.

کتابنامه

- قرآن کریم. (۱۳۸۶). ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای. قم: انتشارات دانش.
- پورابراهیم، شیرین. (۱۳۸۸). بررسی زبان‌شناختی استعاره در قرآن، رویکرد نظریه معاصر استعاره، چارچوب شناختی. پایان‌نامه دکتری. دانشگاه تربیت مدرس.
- صفوی، کورش. (۱۳۸۳). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. تهران: سوره مهر.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۹۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۵۳-۷). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- یوسفی‌راد، فاطمه. (۱۳۸۲). بررسی استعاره زمان در زبان فارسی: رویکرد معناشناسی شناختی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت مدرس.
- Evans, V. and Green, M. (2006). *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Eweida, S. (2006). The Realization of Time Metaphors and the Cultural Implications: An Analysis of the Quran and English Quranic Translations. Retrieved February 13, 2013 from <http://su.diva-portal.org/smash/>.
- Guan, J. (2009). The cognitive nature of metonymy and its implications for English vocabulary teaching. *English Language Teaching* 4, 179-183.
- Jäkel, O. (2002). Hypothesis revisited: the cognitive theory of metaphor applied to religious texts. *metaphorik.de*: 20-42. Retrieved November 17, 2012 from <http://www.metaphorik.de/02/jaekel.htm>
- Kovecses, Z. (2010). *Metaphor: A Practical Introduction*. (2nd edition) New York: Oxford University Press.
- Lakoff, G. and Johnson M. (1980). *Metaphors We Live By*. Chicago: Chicago University Press.
- Shokr Mohammad Abdulmoneim, B. (2006). The metaphorical concept "life is a journey" in the Quran: a cognitive –semantic analysis. *Metaphorik.de*. 94-132. Retrieved November 17, 2012 from <http://www.metaphorik.de/10/shokr.pdf>